

گزارشگران

از جمله نگرانی‌ها و گره‌های فکری و عمومی ایرانیان و بخصوص تحلیل‌گران سیاسی، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش و وقوع جنگی است که آتش بیار معرکه آن از سوئی سران جمهوری اسلامی و از جانب دیگر امپریالیست‌های اشغالگر هستند که در بحران‌زائی در منطقه و در طی ماه‌های گذشته از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. تا چه حد این احتمال با واقعیات موجود و پارامترهای سیاسی این بحران در تطابق قرار دارند؟

بهمین ادیب: با درود فراوان و تشکر از شما

با تکیه بر واقعیت‌های موجود دنیای کنونی است که می‌توان بدین پرسش، پاسخ داد. بعد از فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی، جهان دوقطبی به جهان تک‌قطبی به سرکردگی آمریکا تبدیل شد. اکنون بلوک‌های نیرومندی مانند چین و ژاپن و اروپای متحد و روسیه دیگر قیمومیت و سرکردگی آمریکا را نمی‌پذیرند و تضادهای شان هرروز عمیقتر میگردد. نزاع بین بلوک‌های امپریالیستی بر سر تقسیم مجدد جهان بشدت ادامه دارد.

اکنون امپریالیست‌ها بسرکردگی امپریالیست آمریکا تلاش دارند با ابزارهای اقتصادی و سیاسی چون؛ سازمان تجارت جهانی- صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی احکام و قوانین استعماری و استثماراری خویش را بر میلیاردها بشریت تحت ستم دیکته و تحمیل گردانند. در راستای این سرکردگی بر جهان است که در شرایط فقدان آلترناتیو قدرتمند انقلابی، امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا یکه تاز جهت تحمیل این قوانین غارتگرانه؛ به افغانستان- یوگسلاوی- عراق (دوبار)- فلسطین و لبنان بربرمنشانه یورش برد و با نابودی شریانه‌های حیاتی، با قتل عام، مجروح و معلول گرداندن میلیون‌ها انسان، چهره واقعی خویش را به نمایش گذاشت. احیای استعمار کهن در قالب الفاظ جدیدی در دستور کار امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است.

انحصارات آمریکایی مصممانه در تلاشند بهر طریق ممکن فرمانروایی بدون چون و چرای خویش را بر جهان برقرار نمایند و در این راه برای هیچ مرجع بین‌المللی و حقوق بشری ارزشی قائل نیستند و از هیچ جنایتکاری و ویرانگری ابائی ندارند. لذا در کادر این سیاست تسلط بر جهان است که می‌کوشند ابتدا کنترل منابع انرژی و گاز منطقه سوق الجیشی خاورمیانه را از طریق تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده خویش در دست داشته باشند. ایران حلقه مفقود این سرکردگی بر خاورمیانه و بطریق اولی بر جهان می‌باشد. حمله احتمالی آمریکا به ایران را می‌باید در ارتباط با سیاست‌های هژمونی طلبانه آمریکا مد نظر داشت.

همانطور که شاهدیم امپریالیسم آمریکا با گسیل ناوگان‌های غول پیکر جنگی اش منطقه خاورمیانه را به انبار بارورت تبدیل کرده است و رژیم جمهوری اسلامی هم نیز جهت خود نمایی به برگزاری مانورهای نظامی چندی اقدام نموده است. تمام فاکتورها حاکی از آن است که احتمال حمله آمریکا به ایران دور از واقعیت نیست و باید آن را جدی تلقی کرد.

به اعتقاد حتی اگر در ایران با سرنگونی رژیم فاشیستی مذهبی دولت نوین انقلابی که مردم حاکم بر سرنوشت خویش باشند روی کار آید و به تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خاتمه دهد- به تمامی قوانین سازمان ملل گردن نهد، باز احتمال حمله آمریکا به ایران نه تنها منتفی نیست، بلکه بخاطر ماهیت ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی و مردمی رژیم نوین شدت بیشتری بخود خواهد گرفت. چرا که تجاوزات گستاخانه و قلدر منشانه انحصارات آمریکایی به افغانستان و عراق و در آینده به ایران در چارچوب سیاست تسلط بلامنازع بر جهان از قبل برنامه ریزی و طراحی گردیده است. و

اصولا اساس سياست هاي جنگ افروزانه امپرياليستي در جهان از ماهيت بربرمنشانه و جنايتكارانه و ضد انساني آنان ناشی می گردد که ذاتی پدیده انحصارات سرمايه داری است و هرگز نباید نسبت به آن کوچکترین شک و تردیدی داشت . ولی فاکتورهای دیگر از قبیل؛ شرکت هرچه بیشتر مردم در صحنه مبارزه و گسترش روز افزون تظاهرات ضد جنگ در جهان- تسلیم رژیم جمهوری اسلامی به احکام و فرامین آمریکا- دخالت های دول دیگر امپرياليستي در جهت حفظ مناطق نفوذ خویش و.... می تواند این حمله را برای مدتی بتعویق اندازد .

گزارشگران

نقش و جایگاه روشنفکران سياسي مستقل در بحران موجود کدامند؟ و آیا این نکته صحیح است که یکی از اهداف مهم سیاست های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی خاموش کردن صدا و خیزش های اخیر جنبش های درون کشور از جمله زنان و معلمان و کارگران میباشد؟

بهمن ادیب

بدیهی است نقش و جایگاه روشنفکران سياسي مستقل در وقایع و از جمله بحران کنونی بسیار با اهمیت و حساس می باشد . بطوریکه آنان می توانند با توجه به واقعیت های عینی جهان کنونی و ارتباط این بحران با چنین واقعیت های موجود به تحلیل و بررسی پرداخته و با رهنمودهای صحیح توده ها را حول محور شعار استراتژیکی جبهه مقاومت ضد قوای اشغالگر بسیج گردانند تا سازماندهی این نیروهای میلیونی را تحت رهبری نیروهای انقلابی تسریع نمایند . در عین حال روشنفکران سياسي نمی توانند با چشم بستن بر واقعیت عینی جهان کنونی و با رهنمودهای غیر واقعی و غیر عملی ، بجای امر تسهیل بسیج و سازماندهی بر بغرنجی بحران بیافزایند و بجای خاموش کردن آتش جنگ در جهت شعله ور نمودن آن گام بردارند .

اینکه رژیم جمهوری اسلامی می کوشد از وضعیت جنگی بمنظور سرکوب نمودن جنبش های حق طلبانه و عدالت جویانه نهایت بهره برداری را نماید ، امری کاملاً روشن و ناشی از ماهیت ضد انسانی اش می باشد . ولی اینکه رژیم بدنبال جنگ افروزی است که بتواند خیزش های زنان و معلمان و کارگران را سرکوب کند ، به تصور معقول بنظر نمی رسد . چراکه سرکوب این قبیل جنبشهای اجتماعی همواره در دستور کار رژیم بوده است و خواهد بود و نیازی به جنگ افروزی نیست که رژیم بخواهد خود را در میان دهان هیولا قرار دهد چراغ سبز نشان دادنهای رژیم برای سازش با آمریکا بر کسی پنهان نیست. این در واقع امریکاست که فعلاً روی خوش به رژیم نشان نمی دهد.. رژیم جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه بضاعت نظامی اقتصادی مقابله با آمریکا را دارد. به شعارهای پوچ رژیم و همینطور تبلیغات صهیونیستها و امپرياليستها در قوی نشان دادن نیروی نظامی رژیم نباید توجه نمود. کسی که امروز بدنبال بهانه جنگ است امپرياليست آمریکاست. اپوزیسیون عراق در آستانه اشغال عراق، صدام را برابر با بوش ارزیابی میکرد و تا آخرین روزهای تجاوز به این کشور از جنگ افروزی رژیم بعث سخن میگفت. اما امروز می توان سهلتر به خرابکاری و انحرافات اپوزیسیون عراق پرداخت. این باید درسی باشد برای اپوزیسیون ایران.

گزارشگران

میشود حجم و گستردگی نیروهای نظامی آمریکا و وابستگانش در ادامه اعزام ناوهای هواپیمابر و پرسنل نظامی در منطقه خلیج فارس در اندازه های پیش از وقوع جنگ و اشغال نظامی کشور عراق است. آیا این امر بر احتمال آغاز جنگ با ایران می افزاید؟

بهمن ادیب

به یقین چنین است ، چرا که بر اساس اهداف هژمونی طلبانه امپریالیسم آمریکا می باید منابع انرژی و گاز خاورمیانه و از جمله ایران در تسلط این ابر جنایتکار قرار بگیرد . در عین حال افزایش سرسام آور پیشرفته ترین ماشین های غول پیکر جنگی در آبهای خلیج فارس و اطراف آن می تواند نمایش قدرتی باشد که قبل از حمله ، شاید عظمت و ابهت آن رژیم ایران را مرعوب گرداند و خواسته های استعماری و استثمارش را به وی تحمیل گرداند . چرا که در شرایط تسلیم ایران به آمریکا دسترسی انحصارات به اهدافشان بمراتب ارزانتر و با صرفه تر از جنگ خواهد بود . امری که انحصارات آمریکایی بیش از چند دهه با سیاست های راهبردی از قبیل؛ انقلابات مخملی ، ایجاد بنگاه های عوامفربانه دمکراسی با هزینه های میلیون دلاری جهت بوجود آوردن اپوزیسیون ضد رژیم ، کودتاهای خونین ، ترویج نفرت ملی- مذهبی با هدف برپائی جنگ های داخلی ، لشگرکشی های بربرمنشانه با بمب و موشک و ... در تلاش بوجود آوردن رژیم های دست نشانده مطلوب خویش می باشند . دیگر اینکه می تواند این گسیل ماشین ابزارهای مخوف اتمی و سلاحهای مرگبار کشتار جمعی بمثابه هشدار برای دیگر رقبای امپریالیستی وی بکار رود که باید احکام و قوانین این غول بیرون آمده از بطری را بپذیرند .

و اما در شرایطی که آمریکا در باتلاق عراق گیر کرده و با مشکلات عدیده داخلی و خارجی دست بگریبان است ، حمله احتمالی آن ضعیف به نظر می رسد ، ولی نباید از سیاست های جنگ افروزانه و تبلیغات زهرآگین آن غافل بود . این تبلیغات خطرناک یاد آور ناقوس جنگ قبل از لشگرکشی به عراق می باشد . اگر این بربر وحشی در طی زمانی که خود تعیین نموده است بر اساس خواستش موفق به تغییر رژیم از درون نگردد ، مطمئناً دست به اقدام نظامی خواهد زد . در عین حال نباید فاکتور رقبای امپریالیستی اتحادیه اروپا ، ژاپن ، چین ، روسیه را در جلوگیری از این حمله دست کم پنداشت .

گزارشگران

چنانچه و مفروض چنین اتفاقی روی دهد بنظر شما اهداف حملات نظامی مهاجمان خارجی در ایران کدامند؟

بهمن ادیب

حمله احتمالی آمریکا به ایران با توجه به درماندگی قوای اشغالگر در عراق که امکان جنگ های دراز مدت برای امپریالیست آمریکا می تواند بحران های مضاعف بر بحران سیستم انحصارات سرمایه داری را در بر داشته باشد ، به یقین باید آنرا جنگی کاملاً تخریب گرایانه دانست . بدین معنی که این تجاوز هم برای نشان دادن قدرت و هم برای زهر چشم گرفتن از مردم جهان بشدت نابود کننده تر از عراق خواهد بود .

طراحان انحصارات غارتگر آمریکایی قصد دارند با بمب های هوشمند " باستر " که قدرت تخریبی آن برابر مخرب تر از بمب اتمی است که در هیروشیما بکار رفت ، تاسیسات اتمی- نظامی- صنعتی و تجاری- راههای ارتباطی و را بطور برق آسا توسط صدها بمب افکن و موشک درهم بکوبد و با این عمل وحشیانه ایران را و نه رژیم آخوندی را ، به عصر حجر بفرستد که دیگر تا سالیان سال قادر نگردد قد علم کند .

در واقع انحصارات ضد بشری آمریکایی که بر اساس تئوری غیر طبقاتی " سناریو سفید و سیاه " حافظان " شالوده جامعه مدنی " تلقی می شوند ، با توجه به وضعیت درمانده قوای اشغالگران در عراق بدین نتیجه رسیده اند ؛ تنها راه تسلط بر ایران که در حلقه تسلط بر منابع سرشار خاورمیانه و سرکردگی بر جهان معنی می دهد جز با درهم کوبیدن کامل آن امکان پذیر نخواهد بود .

نقش نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح را در داخل و خارج از کشور چگونه ارزیابی میکنید؟

بهمن ادیب

روشن است فعالیت نیروهای ضد جنگ و صلح دوستان در داخل و خارج از کشور دارای نقش مثبت و موثری می باشد. به تظاهرات 27 ژانویه 2007 نگاهی بیاندازیم که قادر گشت بیش از 500 هزار نفر را فقط در واشنگتن به صحنه مبارزه علیه جنگ بسیج گرداند. شبکه ضد جنگ بمناسبت چهارمین سالگرد حمله وحشیانه نیروهای نظامی امریکا و متحدینش به عراق تظاهرات های متعددی را تدارک دید. بین روزهای 17 تا 20 مارس بیش از 500 تظاهرات فقط در مناطق مختلف آمریکا با وجود برف و هوای توفانی شدید انجام پذیرفت. در کانادا تظاهرات ضد جنگ در چندین شهر صورت گرفت. در سوئد نیز تظاهرات در بیش از 15 شهر به همین مناسبت برگزار گردید. تظاهرات مشابه در تعداد زیادی از کشورهای جهان انجام گردید.

شعار مرکزی تمامی تظاهرات " خروج فوری آمریکا از عراق " بود و همچنین بخاطر تحریم و تهدیدات نظامی و خطر جنگ علیه ایران موج بزرگی از همدردی و همبستگی با مردم ایران در سراسر جهان بوجود آمده است. صف بندی عظیمی شکل گرفته است. صف بندی که نقش قاطعی در فرادای تحولات منطقه ایفاء خواهد نمود. در یک طرف میلیونها نفر از مردم جهان در مقابل امپریالیستها و نوکران آشکار و نهانش قرار گرفته اند. شمار بزرگی از هنرمندان و شخصیت های ادبی و سیاسی برجسته آمریکا، آلمان، فرانسه، انگستان، سوئد، ایتالیا، بلژیک، کانادا.... از این تظاهرات جهانی ضد امپریالیستی و ضد جنگ و تجاوز اعلام حمایت و پشتیبانی کرده و در آن شرکت نموده اند.

گزارشگران

از صدای سوم یا راه و خط سوم گفته میشود. این صدا چه مختصاتی دارد و چگونه صفوف خود را سازمان خواهد داد؟

بهمن ادیب

قبل از پرداختن به سوال مشخص توضیح چند نکته ضروری است. ارزیابی از ماهیت رژیم ها و از جمله رژیم جمهوری اسلامی ایران می باید بر اساس واقعیت های عینی انجام پذیرد تا بتواند راهبردی مناسب و موثر را در دستور کار نیروهای انقلابی قرار دهد، و نه بر پایه تنفر و نفرت بحق مان از رژیم بهیمی روحانیت سرمایه داری. ولی متأسفانه این گونه تحلیل و بررسی وقایع که امروزه بر اساس نفرت از رژیم مد روز شده، شیوه مرسوم پاره ای از نیروها و افراد انقلابی ایران گشته و بجای نشان دادن " راه " تنها بر بغرنجی هر چه بیشتر امر افزوده است و نا خواسته بر سردرگمی و آشفته فکری حاکم بر جنبش انقلابی دامن می گستراند. اشکال اصلی این طیف در این جاست که بر اساس صورت مسئله ای که از پیش طراحی شده داوری و قضاوت می کند، و نه بر اساس واقعیات های موجود کنونی. این طیف قادر نیست و نمی خواهد واقعیات های عینی جهان را آنطور که هست تحلیل کند. لذا نا خواسته و غیر خردمندانه با شابلونی دینا کنونی را نظارگر است که در تطابق با واقعیات های عینی قرار ندارد.

دائماً گفته می شود و بر آن تکیه می گردد که رژیم اسلامی ایران جنگ افروز است. کدام رژیم سرمایه داری را سراغ دارید که جنگ افروز نباشد. در واقع از این طریق می خواهند در افکار عمومی چنان القاء گردانند که رژیم جمهوری اسلامی عامل اصلی جنگ افروزی جهان کنون می باشد، و نتیجه اینکه، جنگ افروز اصلی در حاله ای از ابهام باقی می ماند.

این که رژیم جمهوری اسلامی رژیم جنگ افروز می باشد کشف جدیدی نیست که دائماً توسط این طیف سر داده می شود . جنگ افروزی- نفرت پراکنی بین انسانها- غارتگری- جنایتکاری- دزدی و رشوه خواری- تحقیر و خوار شمردن انسانها- دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی- انسان را گرگ انسانها پرورش دادن- از خود بیگانه ساختن انسانها- سرکوب اعتراضات حق طلبانه توده ها و در یک کلام تمامی رذالت های موجود جهان کنونی ناشی از ماهیت تمامی نظامات سرمایه داری است و اگر چنین نباشد ، آن رژیم رژیمی ضد انسانی نخواهد بود . اصولاً سرمایه جهت غارت نیروی کار انسانها و گسترش حیطه نفوذش ناگزیر به جنگ افروزی و ... متوسل می گردد . بدین ترتیب با تکیه بر جنگ افروزی رژیم جمهوری اسلامی و در تقدم قرار دادن آن ، چه عمدن و چه سهون یا به مترجمان انکار جنایات ضد بشری امپریالیسم در گذشته منجر می گردد و بر توهم افکار عمومی نسبت به ماهیت سرپا چرک و خون هیولای وحشی امپریالیست های امریکائی شک و تردید بوجود می آورد .

نکته دیگر اینکه با عدم درج مقالات دیگران پیرامون افشای جبهه سوم و یا نظراتی که خوشایند مان نمی باشد ، نمی تواند به راهکاری صحیح ما را راهنما گردد . هستند سایت هایی که بارها بار ادعا نموده اند که حتی مقالات نظرات مخالف را هم درج می نمایند ، ولی همین سایت های پر مدعا که خود را مدعیان پرو پا قرص دمکراسی و آزادی قلم و بیان معرفی می کنند از درج دهها مقالات جریان های راستین مارکسیستی لنینیستی خودداری نموده اند . در واقع با چنین سانسورهای "متمدنانه" ای از یک سو مانع نشر افکار و آزادی بیان و اندیشه خواهیم بود و از سوی دیگر درک ناقص و محدود خود را از آزادی و دمکراسی در معرض قضاوت قرار خواهیم داد .

در شرایط حمله آمریکا به ایران ؛ اگر منظورمان از "صدای سوم" نیروی است که بمعنای واقعی هم علیه تجاوزات قوای اشغالگر و هم علیه نیروهای ارتجاعی مبارزه نماید ، باید به آن نیروی متوسل گشت که قادر باشد با مبارزه روشن و قاطع علیه امپریالیست ها و صهیونیستهای اشغالگر باعث قطع کامل دست اختاپوس امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه گردد . تا در پرتوی این مبارزه شفاف بتوان اسلحه تبلیغاتی مبارزات " ضد امپریالیستی " نیروهای اسلامی را بی اثر و خنثی گرداند و از این طریق شرایط کسب رهبری مبارزه راستین ضد امپریالیستی نیروهای انقلابی را هموار نمود . لذا وقتی از صدای سوم سخنی بمیان می آید منظور نیروی است که در شرایط تجاوز به ایران بطور قاطعانه و شفاف علیه متجاوزان بمبارزه برخیزد . چراکه تنها در پروسه مبارزه صادقانه علیه متجاوزان است که می توان اعتماد مردم را بخود جلب نمود و به کسب رهبری این مبارزه آزادیبخش نائل آمد . ولی هستند نیروها و جریاناتی که از صدای سوم درک دیگری دارند که اگر قرار باشد با اتکا به تفکرات آنان عمل کرد متأسفانه راه به نا کجا آباد ختم خواهد شد تا رسیدن به ساحل آزادی .

" حزب کمونیست کارگری " نخستین جریانی بود که فرمول غیر واقعینانه و آمریکای اسرائیل پسندانه " جبهه سوم " را در قالب مبارزه علیه نیروی های اسلامی (اسلام سیاسی و نه علیه کلیه مذاهب) و تروریسم بین المللی را بر سر زبان ها انداخت . در همین راستا از گروهک چند نفره " حزب کمونیست کارگری عراق " که در واقع برادر دو قلوبی اش بود تحت عنوان " نیروی سوم " که هم علیه نیروی اسلامی (مبارزه بخاطر پوشیدن مینی ژوپ و تی شرت مایکل جکسون) و هم علیه تروریسم بین المللی (که باز منظورش تروریسم اسلامی است) می جنگند به حمایت برخاست و آنرا هخا وار چون فیل هوا کرد . ولی نتیجه این " نیروی سوم " در عراق چه شد ؟!

نتیجه آن بود که این " نیروی سوم " اولاً ؛ در کنار قوای تجاوزگر بربر وحشی امپریالیستی و صهیونیستی در منطقه سبز ، دفتر و دستک اش را برپا کرد و از امکانات رادیو و تلویزیونی که قوای اشغالگر در اختیارش گذاشته بود برخوردار گردید . نتیجه " جبهه سوم " چه شد ؟! در پناه امپریالیسم علیه نیروهای اسلامی مبارزه کردن !!! ، در وضعیت جنهم بمب و باروت تکه تکه شدن- در شرایط از هم پاشیدگی شیرازه تولید و تولیدکنندگان جامعه خواستار کار برای بیکاران شدند !!! نتیجه این " جبهه سوم " چه شد ؟! علیرغم برخورداری از امکانات مالی- خدماتی

امپریالیستی صهیونیستی ، ولی چون در عمل در مغایرت با واقعیت های جامعه عراق قرار داشت چون قطره برف آب شدن و به زمین رفتن !!!

حکک در چنین وضعیتی که شیرازه جامعه بخاطر تجاوز بربرهای وحشی از هم پاشیده است ، ماندگاری قوای آمریکایی در عراق را به بهانه " جلوگیری از جنگ داخلی " سر داده است . آیا جداً این ماندگاری در جهت تائید اشغال عراق نیست و در خدمت نیروهای اسلامی که فقط در بحران زندگی کردن شیوه کارش می باشد قرار ندارد؟! آیا این ماندگاری آمریکا در عراق در جهت تقویت " اسلام سیاسی " که این همه سنگ مبارزه علیه آنها به سینه می زنیم نمی باشد!؟

آیا درک این موضوع مشکل است که اخراج قوای اشغالگر از عراق می تواند هم به نفع خلقهای عراق و هم به نفع خلقهای ایران باشد؟! چراکه در صورت خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر از عراق ، نهضت مقاومت ضد جنگ قادر خواهد شد سر حکومت دست نشانده ای را که رژیم اسلامی ایران در آن از نفوذ سیاسی- اقتصادی قابل توجه ای برخوردار است با سهولت بیشتری از سر نوشت مردم عراق کوتاه گرداند . لذا سرنگونی حکومت دست نشانده عراق و قطع هر نوع حمایت و پشتیبانی رژیم جمهوری اسلامی را باعث خواهد شد ، و این امر عامل موثری در تشدید هرچه بیشتر تضادهای طبقاتی در ایران خواهد گردید . امری که سرنگونی رژیم اسلامی را هم بمراتب سهل تر و هم با قربانی کمتری به سرانجام خواهد رساند . مضاف بر اینکه خروج کامل قوای امپریالیستی در عین حال باعث تشدید مبارزات طبقاتی در کشورهای تجاوزگر خواهد شد و نمی تواند اعتلای مبارزات ضد امپریالیستی در جهان را بدنبال نداشته باشد .

طیف دیگری بر این اعتقاد است که رژیم جمهوری اسلامی خطرناکتر از امیریالیسم می باشد و پایگاههای ترور و آدمکشی آنها در جهان گسترده تر از امپریالیست آمریکا می داند . به برخی از گفته های این طیف توجه کنید :

" حکومت اسلامی بزرگترین سد پیشرفت و برقراری صلح در منطقه خاورمیانه است و تا زمانی که نفس می کشد ، جز شرارت ، تبلیغ و گسترش نفرت و کینه و آدمکشی و خون ریزی ، کار دیگری نخواهد کرد . "
و یا :

" تصور نمی شود که در دروغ گویی ، دروغ سازی ، نیرنگ بازی ، آتش افروزی ، پرونده سازی ، دریدگی ، بی خردی و خود بزرگ بینی و ... در اندازه هایی باور نکردنی ، بتوان همتایی برای این رژیم در جهان یافت . "

روشن است معنی این گونه تحلیل های غیر واقعیهانه و جانبدارانه که بر پایه نفرت شدید از رژیم استوار است تا تعقل و خردمندی ، جز تبرئه جنایات امپریالیستها و بویژه آمریکا نمی باشد . در واقع این طیف در صدد است امپریالیسم آمریکا را در مقایسه با رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی ؛ متمدن تر ، مترقی تر ، دمکراتیک تر و ... جلوه دهد و سپس تشدید فشار هرچه شدیدتر اقتصادی- سیاسی توسط دول امپریالیستی را فتوا می دهد تا کار رژیم را یکسره سازد . نتیجه این گونه اندیشیدن ، پذیرش رژیم دست نشانده امپریالیستی است که نمونه های آنها در افغانستان و عراق شاهد می باشیم و نیازی به توضیح وضعیت سیاهی و تباهی موجود در آن جوامع نیست . پرسش این جاست چرا ما نیروهای انقلابی که مدعی دفاع از حرمت انسانها هستیم ، نباید این تجربیات آموزنده را در مبارزات جاری خویش مد نظر گیریم و علیرغم نتایج منفی و فجایع ببار آمده باز بر گفته های خلاف واقعیت های عینی اصرار و پا فشاری نمائیم ، که قطب نمای راه درست نیست بلکه بی راه است ، دامی است که امپریالیست ها و صهیونیست ها بر سر راه جنبش های حق طلبانه گسترده اند . از مغاکی بدر آمدن و در مغاک عمیق تر افتادن است .

پرسش این جاست ، کجا هستند این " نیرو سوم " و یا " صدای سوم " که در مقابل تجاوزات امپریالیست ها و صهیونیست ها ، در فلسطین اشغالی-لبنان- افغانستان- عراق و ... ابراز وجود کنند و در عمل هم علیه این اشغالگران بربر وحشی و هم علیه نیروهای اسلامی مبارزه نمایند؟! مگر فراموش کرده ایم که نماینده حکک که از طراحان اصلی " جبهه سوم " می باشد توسط لیدر خود یعنی آقای حمید تقوایی رسماً و علناً یکجانبه گرایانه راه حل بحران فلسطین اشغالی را در

نابودی نیروهای اسلامی اعلام داشت و چون بوش و المرت قتل عام نیروهای اسلامی را صادر کرد. این گفته ها اتهام نیست، گفته هائی است که خود این جریانات سیاه روی سفید مدت هاست که با کمال افتخار اعلام داشته اند و بدان مباحثات می ورزند.

نظر دیگری در ارتباط با صدای سوم وجود دارد که غیر واقعینانه و آنارشیزست مآبانه دفاع از نهضت مقاومت لبنان در مقابل تجاوز بربرمنشانه صهیونیستها را دفاع از ارتجاع می داند. در واقع این بینش بیمارگونه قادر نیست آن روی سکه اشغال لبنان را که حاصلش چیزی جز رژیم دست نشانده صهیونیستی است، درک نماید. روشن است در آخرین تجاوز 33 روزه صهیونیستهای اسرائیلی به لبنان، اگر قرار باشد بر اساس چنین نظری از نهضت مقاومت بصرف این که نیروهای اسلامی بعلت ضعف نیروهای سکولار و کمونیستی دست بالا را داشتند، بدفاع برخاست، آیا جز تائید عمل تجاوزگری معنی دیگری را می توان متصور بود؟

درک این موضوع مشکل نیست که مبارزه راستین و صادقانه علیه نیروهای اسلامی در لبنان می تواند تنها در گرو یک مبارزه قاطعانه علیه تجاوزگران صهیونیستی مصداق واقعی داشته باشد، و نه اینکه کودکانه و غیر واقعینانه به بهانه شرکت نیروهای اسلامی در نهضت مقاومت ضد تجاوز، از مبارزه علیه اشغالگران شانه خالی کرده و تا روزی که نیروهای انقلابی و کمونیستی بمثابه وزنه مناسبی در عرضه جامعه گسترش یابند به انتظار نشست. غافل از اینکه سکوت در مقابل تجاوز صهیونیستها و بدتر از آن بدلیل اسلامی بودن نیروی مقاومت از پشتیبانی آن طفره رفتن و آنرا جنبشی ارتجاعی تلقی کردن، تنها می تواند به تقویت سیاست تجاوزگران منجر گردد. امری که می تواند با سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیستی راستین توسط حکومت دست نشانده اشغالگر بمثابه مانع بزرگی از رشد و گسترش نهضت مقاومت سکولار جلوگیری نماید، و یا لاقول پروسه این رشد یابی را کند گرداند. در نتیجه نظریه سیاست انتظار تا کمونیست ها قدرتمند شوند و در رهبری قرار گیرند، تنها می تواند بر حیات هرچه بیشتر حکومت دست نشانده و طولانی شدن دوران اشغالگری بیافزاید. به عراق نظری افکنید، آیا در شرایط اشغالگری می توان به امر مبارزه طبقاتی قبل از اخراج کامل اشغالگران دست زد؟!

نباید فراموش نمود که مارکس و انگلس همواره و همیشه از جنبش های ضد استعماری بدون در نظر گرفتن درجه عقب مانده گی و نرمهای ناسیونالیستی حاکم بر آن ولی بخاطر این که در مقابل قدرت های بزرگ استعماری (چون امپریالیسم انگلیس) ایستاده گی و مبارزه می نمودند، پشتیبانی کرده اند. حمایت و پشتیبانی آنان (مارکس و انگلس) از جنبش هائی چون "پاشا" ها، "سیبوی" ها، "نائوتی" ها و "فنین" های ناسیونالیست که در مقابل امپریالیسم (امپراطوری) انگلیس در هند، چین و ایرلند مقاومت می کردند، بهترین تائید سیاست درست مارکسیست لنینیست های واقعی در برخورد با تجاوزگران امروزی است. و نباید فراموش نمود که لنین و بلشویکها همواره بطور قاطع از جنبش های رهایی بخش ملی در مقابل امپریالیست ها حمایت کرده اند، حتی اگر آن جنبشهای رهایی بخش سنوال برانگیزترین ایدئولوژی ها را دارا بودند. گر چه آگاهیم که شرط پیروزی نهائی جنبش های آزادیبخش علیه تجاوزگران در گرو رهبری نیروهای انقلابی و بویژه مارکسیست لنینیست امکان پذیر می باشد.

متأسفانه این گونه نظرات چپ روانه و نادرست کم نیستند و با ایجاد سر درگمی و دود اندود نمودن فضای مبارزاتی، دستیابی به راه درست را مشکل می نمایند. ولی علیرغم این گونه نظرات غیر واقعی موجود، نظر درست در جنبش حق طلبانه ضد جنگ و تجاوز و ضد امپریالیستی قادر گشته در قلوب صدها میلیون مردم صلح دوست و آزادیخواه جهان رسوخ نموده و با صلابت و قاطعیت به پیش می رود.

پیرامون صدای سوم نیازی نیست جای دور رویم، در همین اواخر آقای بهرام رحمانی از اعضای کمیته مرکزی " حزب کمونیست ایران " و کومله، هم کتبا و هم شفاهاً مقاومت مردم عراق را به بمب گذارانی منتسب گرداند که در معابر عمومی با اعمال جنایتکارانه هر روزه خویش صدها نفر را تکه تکه و مجروح مینمایند. این عمل وی در حالی است که بارها نمایندگان انقلابی نهضت مقاومت عراق این اعمال جنایتکارانه را قاطعانه محکوم کرده اند و رسمناً اهداف مبارزاتی خویش را که در

راستا نابودی قوای اشغالگر می باشد اعلام داشته اند . رحمانی در حالی بمب گذاری در معابر عمومی را به نهضت مقاومت منتسب می گرداند، که دستتان تا مرفق آغشته بخون سازمان های جهنمی چون ؛ " سیا " ، " موساد " ، " اینتلیجنت سیروس انگلیس " و ... در پس این جنایات بغایت ضد بشری مسلم می باشد . رحمانی بدون اینکه به عامل اصلی این ترورها و بمب گذاری ها که ناشی از اشغالگری است اشاره ای داشته باشد ، با چشم پوشی از عامل اصلی این وحشی گری ها که کسی جز قوای متجاوز نمی باشد ، نیروهای اسلامی و بویژه رژیم جمهوری اسلامی را مرکز این بحران و کلاً مرکز بحران فلسطین و لبنان یعنی خاورمیانه معرفی می نماید . نماینده دیگر این " حزب " یعنی آقای مازوجی رسماً اعلام داشته اند که در صورت حمله احتمالی آمریکا به ایران هرگز به نیروهایشان دستور نخواهد داد اسلحه بدست علیه اشغالگران مبارزه کنند . ملاحظه می گردد که نمایندگان " صدای سوم " و یا لاقلاً بخشی از این نیرو همچون " حزب کمونیست کارگری " دارای چنان نظرات بغایت انحرافی و خطرناکی هستند که اگر قرار باشد غیر مسئولانه از کنار آن در گذریم ، قضاوت تاریخ را گریزی نیست .

حال می توان تصور کرد با وجود چنین تفکر حاکم بر جنبش در شرایط تجاوز آمریکا به ایران با توجه به ابعاد گسترده حمله ، آیا چیزی جز جهنمی بد تر از عراق را می تواند تصور داشت ؟!

گزارشگران

گفته میشود که بزرگترین و موثرترین نیروی ضد جنگ در داخل کشور آمریکا و به تعبیری شهروندان این کشور میباشند . آیا این نکته يك حقیقت است؟

بهمن ادیب

مسلم است که مردم آمریکا بمتابه یک عامل ترمز کننده قوی در مقابل سیاست های جنگ افروزانة انحصارات امپریالیستی دارای نقش بسیار موثر و تعیین کننده ای ایفای نقش می نمایند . تصورش را بکنید که اگر مردم آمریکا و یا حداقل بخشی از آن توسط احزاب و یا نهادهای قدرتمند انقلابی بسیج و سازماندهی شوند ، می توانند بمتابه یک جریان متشکل آگاه نه تنها در کشور آمریکا بلکه در خارج از آمریکا در امر سازماندهی آزادیخواهان و صلح دوستان نقش بسیار موثری را ایفاگر باشند . وانگهی از آنجائی که استقرار صلح در جهان پیش شرط پیش برد مبارزات طبقاتی در جهت منافع توده های زحمتکش می باشد ، لذا پشتیبانی و حمایت قاطعانه مردم صلح دوست در جهان از مبارزات ضد جنگ و صلح خواهانه مردم آمریکا از مرتبه بالایی برخوردار خواهد بود و بر اساس همبستگی بین المللی بمتابه یک حقیقت مسلم و عامل نیرومندی در گسترش هرچه بیشتر مردم در صحنه تظاهرات ضد جنگ در آمریکا عمل خواهد کرد و غیر از این نخواهد بود .

گزارشگران

تاثیرات تحریم اقتصادی ایران از جانب شوراي امنیت و وابستگان را چگونه ارزیابی میکنید؟

بهمن ادیب

اصولاً چنین تحریم هائی از اساس و پایه ی ارتجاعی است و دارای پایگاه طبقاتی ضد انسانی می باشد . اگر در نظر داشته باشیم که خود دول تحریم کننده از بزرگترین دشمنان بشریت تحت ستم و بزرگترین نیروهای استعماری و استثماراری تاریخ اند ، پس روشن است که هرگز نمی توان از مظهر پلیدی و جنایتکاری در جهان توقع " رهائی " یک ملتی را داشت .

تحریم اقتصادی اساساً یک سیاست ضد انسانی است و قربانیان اصلی آن مردم عادی ایران و بویژه زحمتکشان هستند . کارنامه سیاه و خونین تحریم اقتصادی عراق در مقابل ماست . بیش از

یک و نیم میلیون انسانهای بی گناه که بیشتر آنان را کودکان و زنان تشکیل می دادند توسط این سیاست تحریم اقتصادی یکام مرگ و نیستی کشیده شدند .

تحریم اقتصادی علیه ایران یک سلاح کشتار جمعی است و قربانیان تاثیرات این سلاح خانمانسوز اقتصادی مردم عادی و کم بضاعت ایران هستند و نه دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی . مسلم است با این گونه تحریم ها تنها جیبیب سرمایه داران پر تر می گردد و در خدمت تحکیم دولت های سرمایه داری چون رژیم جمهوری اسلامی عمل می کند .

توضیح یک نکته در ارتباط با تحریم اقتصادی ضروریست . نمی شود خود را مخالف تحریم اقتصادی دانست ولی با طرح شعارهایی چون " ما همیشه خواهان برسمیت نشاختن رژیم جمهوری اسلامی در مجامع جهانی و نهادهای بین المللی هستیم " ، از پنجره خواهان تحریم اقتصادی گشت . " اخراج رژیم جمهوری اسلامی از مجامع جهانی و نهادهای بین المللی " آنها هم از سازمان ملل که همواره بمتابزه اهرم سیاسی سیاست های استعماری دول امپریالیستی و بویژه آمریکا علیه بشریت بکار رفته است ، مکمل همان سیاست تحریم اقتصادی ایران از طرف شورای امنیت سازمان ملل می باشد که توسط امپریالیسم آمریکا دیکته شده است . بدیهی است قربانیان این هر دو سیاست مردم اند و نه رژیم جمهوری اسلامی ایران . و بر عکس هر دو سیاست در خدمت تحکیم پایه های رژیم است و بمتابزه کزکی قتاله در دست رژیم بر تن و بدن جنبش آزادیخواهان- حق طلبانه و عدالت جویانه فرو خواهد نشست ، همانطوری که تا کنون چنین بوده است .

گزارشگران

جریان و پشت پرده گروگانگیری 15 ملوان انگلیسی که هم اکنون دست به افشاگریهایی چند زده اند و تیزتر اخبار جهان را بخود اختصاص میدهند را چگونه ارزیابی میکنید؟

بهمن ادیب

پر واضح است ، که مزدوران انگلیسی به حریم مرزی ایران تجاوز کردند و این امر محکوم است . اما این امر وسیله ای در دست رژیم قرار گرفت تا با تبلیغات کذایی توان نظامی اش را به رخ آمریکا و انگلیس بکشد . اما دیدیم که همین رژیم پر مدعا بعد از التیماتوم چهار و هشت ساعته بلر گروگانها را بدون محاکمه و با تشریفات مشمنز کننده آزاد نمود . " عطوفت اسلامی " در مقابل جاسوسان متجاوز اما خشونت بیرحمانه در قبال کارگران و محرومان ایران . جز این نیز از ماهیت پلید و ریاکار جمهوری اسلامی نمی تراود .

آزادی 15 " جاسوس " انگلیسی که الطاف رژیم شامل حالشان گشت در حالی بود که تعدادی از زنان مبارزه و شجاع همراه با شماری از معلمان شریف رهسپار زندان شدند تا بجرم دفاع از حقوق حقه اشان به بند کشیده شوند و شکنجه گردند چراکه گناهشان ایرانی بودن بود و گرنه بجای زندان و شکنجه می باید چون ملوانان انگلیسی عطوفت شامل حالشان می گردید . این عمل رژیم در قبال ملوانان انگلیسی بار دیگر تاکیدی است بر درستی این نظریه که ترس این قبیل رژیم های ضد انسانی از توده ها بیشتر است تا از امپریالیستهای غارتگر . لذا پشت پرده گروگانگیری ملوانان انگلیسی نهایت ضعف و زبونی رژیم در پیشگاه دول امپریالیستی و بالاترین درجه دشمنی در قبال خواسته های حق طلبانه توده های زحمتکش قرار دارد .

ماجرای جنجال برانگیز افشاگرانه ملوانان آزاد شده که توانستند در قبال بازگو کردن "خاطرات" ایام دستگیرشان مبالغ هنگفتی به جیب زنند نیز ناشی از همان ترس و زبونی رژیم از دولت امپریالیستی انگلیس می باشد . در عین حال اثبات همان نظریه چرخ گوشت دول امپریالیستی است ؛ که اگر انگشتت را بدهی دستت را هم بدرون میکشد و چنین امر قلدر منشانه ای توسط رسانه های امپریالیستی بمتابزه پیروزی فرشته بر اهریمن گوش فلک را کر کرده است . ننگ و نفرت بر چنین رژیم مفلوک و ضد بشری باد !

لاریجانی نماینده ارشد مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی بتازگی اعلام کرده که رژیم ایران آماده تفاهم با کشورهای غربی است. این زیگنال را چگونه تحلیل میکنید؟

بهمن ادیب

حیات ننگین رژیم جمهوری اسلامی بهترین گواه بر سازشکاری آن با دول امپریالیستی می باشد. رژیم جهت حفظ حاکمیت سرا پا جنایت و غارتگرانه اش حاضر است حتی تمامی ایران را بر باد دهد تا چه رسد به چراغ سبز به آمریکا. بنابراین این گونه زیگنال ها را می توان در چارچوب سیاست های استثماري رژیم بمثابه امری طبیعی و بدیهی دانست. در واقع این حرکت رژیم جمهوری اسلامی روی دیگر سکه دیالکتیک مبارزه طبقاتی است. مبارزه ای که بما می آموزد تکیه رژیم های استثمارگر همواره بر ماشین سرکوبگر نظامی و دول امپریالیستی است تا بتواند نیروی کار را آسانتر چپاول نماید. در عین حال بیانگر این امر تاریخی-سیاسی است که هرگز چنین رژیم هائی را نمی توان بدون قهر انقلابی توده ای از اریکه قدرت پائین کشید. نتیجه اینکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها و تنها توسط انقلاب توده ها امکان پذیر است و نه توسط دول امپریالیستی. بنابراین انقلابیون بخاطر اینکه مرتکب خطا و اشتباهی نگردند می باید بر توده ها تکیه کنند و نه بر امپریالیست ها.

گزارشگران

در حال حاضر چه تحلیلی از افکار عمومی داخل و خارج کشور در مورد جنگ دارید؟ با توجه به اینکه برخی از احزاب و نهادهای چپ در اروپا بنوعی همسوئی با رژیم میپردازند و تنازعات موجود و سیاستهای جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی را که میتواند فجایعی غیر قابل جبران بلحاظ انسانی و اقتصادی ببار آورد، نادیده می انگارند

بهمن ادیب

جهت درک بهتر مطلب باید چند نکته توضیح داده شود. اول اینکه؛ برگزاری تظاهرات چند میلیونی مردم چه در داخل و چه در خارج از کشور علیه جنگ افروزی آمریکا به ایران بیانگر نوع نگرش انسانها به این جنگ افروزی قلدر منشانه امپریالیستی است و تصور نمی کنم کسی پیرامون این نگرش انساندوستانه شک و تردیدی داشته باشد. بطوریکه بخشی (از جمله دو آتشه ترین شان) از همین احزاب و نهادهای "چپ" در اروپا که خود را جزو "جبهه سوم" و یا "صدای سوم" می نامند و شعار؛ "نه به رژیم جمهوری اسلامی، و نه به جنگ" سر می دهند، ناگزیر گشتند علیرغم میل خویش در صف تظاهرات شبکه ضد جنگ قرار گیرند و در مقابل شعارهای مرکزی شبکه ضد جنگ حداقل سکوت بر قرار کنند (سکوت علامت رضاست).

نمونه این گونه سر تسلیم فرو آوردن در مقابل واقعیت خواست چند میلیونی مردم ایران و جهان را در تظاهرات ضد جنگ علیه آمریکا را هم در استکهلم و هم در آمریکا و کانادا و شاهد بودیم.

نکته دوم؛ جدا از این مسئله که جنگ افروزی رژیم جمهوری اسلامی همانند هر رژیم سرمایه داری ذاتی این گونه نظامات می باشد، شرکت احزاب و نهادهای چپ در اروپا در تظاهرات ضد جنگ علیه آمریکا که از منظر برخی همسوئی با رژیم جنگ افروز جمهوری اسلامی و امری سهل انگارانه در مقابل فجایع غیر قابل جبران انسانی و اقتصادی تلقی می گردد، در واقع همان یگانه راه صحیح جلوگیری هم از جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا و هم جلوگیری از جنگ افروزی رژیم

جمهوری اسلامی ایران است . همان تنها ابزار واقعی است که اگر با برنامه و نقشه مند بکار گرفته شود می تواند جلوی جنگ افروزی نفرت انگیز ضد بشری را بگیرد . همان یگانه عمل انجام شده در تطابق با واقعیت های عینی است که باعث شد برخی از سخت سران احزاب و نهادهایی که تصور می کردند جنگ افروز اصلی رژیم ایران است و نه انحصارات امپریالیستی آمریکایی ، به داخل صف خود کشانند!

نکته سوم ؛ براستی از نظر شما در شرایط کنونی جنگ افروز واقعی رژیم جمهوری اسلامی است (با در نظر داشتن این امر که جنگ افروزی جزء لاینفک رژیمهای سرمایه داری می باشد) که با سیاست چراغ سبز و با ندبه و زاری در بدر بدنبال سازش با آمریکاست ، و یا انحصارات امپریالیستی آمریکایی است که در راستای استراتژی هژمونی طلبانه خویش قبل از اینکه رژیمی بنام جمهوری اسلامی وجود خارجی داشته باشد ، حداقل چندین بار بخش هایی از جهان را چون ؛ ویتنام- کامبوج- لائوس- هایتی- نیکاراگونه- السالوادور- هیروشیما- ناکازاکی را بطور بربرمنشانه با بمب افکن های ب 52 ، بمب های چند تنی ، شیمیایی و به خاک و خون کشید و جنایتکارانه تا کنون 100 میلیون انسان را قتل عام نموده است!؟

با تشکر از شما

بهرز سوزن

.....
بهمن ادیب 2007/04/18